

خشونت علیه زنان و نقش پلیس در پیشگیری از بروز آن

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۱/۲۸

رحمت میرزایی^۱

از صفحه ۴۷ تا ۷۴

چکیده

زمینه و هدف: خشونت خانوادگی شایع‌ترین شکل خشونت علیه زنان با بیشترین عوارض اجتماعی، روانی و اقتصادی است. خشونت شوهران مسئله‌ای است که حیات خانواده و جامعه را تهدید می‌کند؛ لذا هدف تحقیق حاضر، بررسی وضعیت خشونت خانگی در زنان مراجعه‌کننده به مراکز قضایی شهر پاوه، شناخت نقش پلیس در پیشگیری از بروز این پدیده و شناخت موانع پیشرو در ممانعت از بروز این مشکل می‌باشد.

روش‌شناسی: این مطالعه به صورت مقطعی، توصیفی، تحلیلی و بر اساس تحلیل داده‌های ثانویه است که اطلاعات آن به صورت گذشته‌نگر جمع‌آوری شده است. جمعیت نمونه مورد مطالعه این پژوهش شامل ۸۲ نفر (زن) است که به دلیل خشونت به مراجع قضایی شهر پاوه شکایت کرده و در آنجا پرونده تشکیل داده‌اند، هم‌چنین جهت نقش پلیس در پیشگیری از بروز این پدیده اجتماعی با ۲۰ نفر از نیروهای پلیس واقع در کلانتری‌های شهر پاوه مصاحبه باز صورت گرفت.

یافته‌ها و نتایج: نتایج نشان می‌دهد که بالاترین میزان خشونت در بین زنان ۲۵ تا ۲۸ سال می‌باشد؛ بنابراین با افزایش سن، میزان خشونت کاهش پیدا می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که بیشترین خشونت از نوع خشونت‌های روانی است و بالاترین میزان خشونت مربوط به زنان دارای تحصیلات دبیرستان و دیپلم و کمترین میزان مربوط به زنان بی‌سواد است. نتایج نشان می‌دهد که پلیس‌های مصاحبه شده معتقد بودند که اقدامات پلیس با رویکرد جامع‌نگر، نقش مؤثری در پیشگیری از وقوع و بروز همسر آزاری دارد و جهت تحقق این امر، استخدام پلیس زن، گزینش صحیح، آموزش کافی، تخصصی کردن پلیس و به‌کارگیری واحدهای مددکار پلیس و پزشکان پلیس را در جامعه مورد نظر ضروری می‌دانستند تا بتوان زنان آسیب‌پذیر را به جامعه بازگردانده و دوباره در آنها تعادل ایجاد کرد.

واژه‌های کلیدی: جرم، ارتکاب به جرم، خانواده، آداب و رسوم، آموزش و پرورش، دوستان و همالان و آموزه‌های دینی.

خشونت‌های خانگی علیه زنان از جمله مسائل و مشکلاتی است که زندگی بسیاری از زنان را در طبقات و قشرهای مختلف اجتماعی به نوعی متأثر می‌سازد؛ اگر چه خشونت‌های خانگی معمولاً در حریم خانواده رخ می‌دهد، اما زندگی زنان را در همه عرصه‌ها متأثر می‌سازد. خشونت علیه زنان کیفیت زندگی زنان و فرزندانشان، توانایی، استقلال و مولد بودن زندگی عادی آنها را به شدت تهدید می‌کند و به اختلال می‌کشد (اندرسون،^۱ ۱۹۹۷). بی‌تردید خشونت علیه زنان برخاسته از مناسبات اجتماعی است که زنان را در فضای خصوصی تنها می‌کند و به مردان این حق را می‌دهد که بر آنها استیلا داشته باشند؛ بنابراین برای توضیح و تبیین خشونت باید مناسبات جنسیتی را در نظر گرفت چون از همین مناسبات است که خشونت سرچشمه می‌گیرد (کارتز،^۲ ۱۹۸۸).

خشونت خانگی یا خشونت علیه زنان در خانواده شایع‌ترین شکل خشونت علیه آنان است. نتایج بررسی‌ها حاکی از آن است که احتمال ضرب و جرح، تجاوز و قتل زنان توسط همسرانشان، بیش از هر کس دیگری است (اعزازی، ۱۳۸۳: ۴۸). خشونت خانوادگی پدیده‌ای جدید نیست، اما توجه به آن به عنوان مسئله‌ای اجتماعی جدید است؛ بنابراین با توجه به گزارش‌های قابل توجهی که در مورد پدیده خشونت علیه زنان و همسر آزاری وجود دارد، ضرورت بررسی بیشتر خشونت خانگی وجود دارد. غیر عادی بودن رابطه بین زن و شوهرها به لحاظ ارزش‌های فرهنگی و قوانین و مقررات موجود مسئله‌ای است که حیات خانواده و جامعه را تهدید می‌کند. یکی از مصادیق عینی رابطه غیر عادی و نامتعارف، خشونت در خانواده است (پوررضا و همکاران، ۱۳۸۰: ۳۲). اصطلاح خشونت خانوادگی^۳ را می‌توان در خصوص کلیه بدرفتاری‌های خانوادگی اعم از «بدرفتاری با همسر»، «زن آزاری»، «خشونت زناشویی» و چندین اصطلاح دیگر به کار برد. شکندر و گلنی در سال ۱۹۹۵ یکی از جامع‌ترین و کامل‌ترین تعاریف موجود را ارائه داده‌اند. آنها خشونت خانوادگی را بدین گونه تعریف می‌کنند: «خشونت خانوادگی عبارت است از رفتارهای هجومی و سرکوبگرانه، از جمله حملات فیزیکی (جسمی)، جنسی و روانی و همچنین اعمال فشار اقتصادی توسط هر فرد بالغ و جوان نسبت به فردی که با او ارتباط

1- Anderson

2- Kurtz

3- domestic violence or domestic abuse

نزدیک و تنگاتنگ دارد». به‌طور کلی، خشونت خانوادگی را می‌توان مجموعه‌ای از رفتارها معرفی کرد که فرد برای کنترل رفتارها و احساسات فرد دیگر بدان‌ها متوسل می‌شود (چستر و گانلی،^۱ ۱۹۹۵). بررسی تاریخی خشونت خانوادگی نشان می‌دهد که زنان و کودکان همیشه تابع قوانین مردان بوده‌اند و در حقیقت هیچ حقی برای آنها در قانون در نظر گرفته نشده بود. تحقیقات به عمل آمده نشان می‌دهد که بسیاری از عملکردهای فرهنگی، عقاید و سنت‌های جوامع مختلف در جهت قربانی کردن زنان و کودکان پایه‌ریزی شده بودند (مانند کشتن نوزادهای دختر، مجبور کردن به روسپیگری و غیره) (هیس،^۲ ۱۹۸۹: ۶۳).

مسئله خشونت علیه زنان آن‌چنان فراگیر و بدون مرز است که نهادهای جهانی نظیر سازمان ملل متحد و سازمان‌های دفاع از حقوق بشر را واداشته است که نسبت به این موضوع واکنش نشان دهد، بطوری‌که در قطعنامه کنفرانس حقوق بشر که در سال ۱۹۹۷ در وین برگزار شد با اشاره به اشکال خشونت اعمال شده بر علیه زنان در سراسر جهان به این نکته تأکید شده است که «باید در نگرش مردان به زنان تغییراتی داده شود و زنان به مردان یاری برسانند که در برداشته‌های خود نسبت به زنان تجدید نظر کنند.» (کار، ۱۳۸۰: ۱۸). خشونت خانگی علیه زنان اختصاص به یک منطقه خاص جغرافیایی یا سطح معینی از اقتصاد و رفاه ندارد و در همه جوامع و تمامی لایه‌های اجتماعی قابل ردیابی است، هرچند شیوع، نوع، شدت، عواقب و عوامل مساعدکننده این پدیده متفاوت است. در کشور ما نیز مطالعات متعدد انجام شده در دهه اخیر، وجود این پدیده و عوارض و مشکلات ناشی از آن را تأیید می‌کند؛ لذا با توجه به توضیحات و آمارهای ارائه شده که گویای افزایش میزان خشونت علیه زنان است، به نظر می‌رسد که اتخاذ تدابیری برای پیشگیری از بروز این پدیده در جامعه لازم و ضروری است به همین دلیل در اکثر کشورها، سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی و حقوقی، صلاحیت و مجوز قانونی را در اختیار دارند تا در موارد این‌چنینی مداخله نموده و افراد مرتکب را مورد تعقیب کیفری قرار دهند و از وقوع و ارتکاب مجدد این افعال جلوگیری نمایند. یک از مهم‌ترین این نهادها، نهاد نیروی انتظامی می‌باشد که معمولاً اولین برخورد قانونی با

1- Schechter & Ganley

2- Heise

جرائم ارتكابی را صورت می‌دهد (قادری نیا و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۳). لذا نیروی انتظامی از جمله نیروهای مؤثر در پیشگیری از بروز این پدیده (خشونت خانگی) هستند با توجه به این‌که گفته شد که خشونت علیه زنان مربوط به منطقه خاصی نیست، لذا زنان شهرستان پاوه نیز از این امر مستثنی نیستند؛ بنابراین هدف این پژوهش بررسی وضعیت خشونت خانگی در میان زنان مراجعه‌کننده به مراکز قضایی شهرستان پاوه و نگرش پلیس‌های محلی نسبت به نقش پلیس در پیشگیری از خشونت خانگی می‌باشد. در اصل هدف کلی تحقیق پاسخ به این سؤال است که پلیس چه اقداماتی در راستای جلوگیری از خشونت‌های خانگی می‌تواند انجام دهد؟

پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به سؤالات زیر است: خشونت علیه زنان در چه سنی و در چه سطحی از تحصیلات بیشتر مشهود است؟

- بین تحصیلات و خشونت علیه زنان چه رابطه‌ای وجود دارد؟

- خشونت بیشتر توسط چه کسانی اتفاق افتاده است؟

- اشکال مختلف پدیده همسرآزاری در نمونه مورد مطالعه چگونه است؟

- چه کسانی عامل خشونت هستند؟

- آیا بین نوع خشونت و شغل مردانی که دست به خشونت می‌زنند، رابطه وجود دارد؟

- نگرش پلیس‌های محلی نسبت به این‌که پلیس چه اقداماتی را در راستای پیشگیری از خشونت‌های خانگی می‌تواند انجام دهد؟

مبانی نظری

یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین پژوهش‌های پیمایشی درباره خشونت علیه زنان در ایران، طرحی ملی، در ۲۸ استان کشور است که در دفتر امور اجتماعی وزارت کشور و مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری، اجرا شد. در این تحقیق انواع مختلف خشونت خانگی علیه زنان در نه گروه تقسیم‌بندی شده است که عبارتند از: خشونت‌های زبانی، روانی، فیزیکی، حقوقی، جنسی، اقتصادی، فکری و آموزشی و مخاطرات. یافته‌های طرح

ملی نشان می‌دهد که ۶۶ درصد زنان ایرانی، از ابتدای زندگی مشترک‌شان تاکنون، حداقل یک بار مورد خشونت قرار گرفته‌اند (قاضی طباطبایی و دیگران، ۱۳۸۲).

پورنقاش تهرانی در تحقیقی با عنوان «بررسی خشونت خانوادگی در خانواده‌های تهرانی» که باروش پیمایشی در میان پنجاه زوج به شکل تصادفی، از میان زوجینی که به علت خشونت خانوادگی درخواست طلاق داشتند و به سه دادگاه و پزشکی قانونی مراجعه کرده بودند، انجام شده است، به بررسی این مسئله می‌پردازد که چه عواملی موجبات خشونت خانودگی را در خانواده‌های تهرانی را سبب می‌شوند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که ارتباط معناداری میان خشونت خانودگی و عقاید و باورهای نادرست فرهنگی و نیز شاهد خشونت بودن در دوران کودکی وجود دارد (پورنقاش تهرانی، ۱۳۸۴). همچنین محمدخانی در تحقیقی با عنوان «آسیب‌شناسی روانی و مشکلات شخصی-ارتباطی زنان قربانی خشونت خانوادگی» به شناسایی این آسیب‌ها پرداخته است. این مطالعه از نوع مطالعات زمینه‌یابی بوده که با روش مقطعی انجام شده که ۲۳۰ زن متأهل از مناطق ۵، ۱۲ و ۱۸ شهر تهران در این مطالعه شرکت داشته‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که خشونت خانوادگی با آسیب‌های روانی و مشکلات شخصی و ارتباطی عمده در زنان قربانی همراه است (محمدخانی، ۱۳۸۷). «آقا بیگلویی و آقاجانی» هم در یک مطالعه مقطعی در سال ۱۳۷۹ با عنوان «بررسی پدیده همسرآزاری در شهر تهران» که با استفاده از روش پیمایشی و نظرسنجی از ۵۷۰ زن کتک خورده که به علت آزار فیزیکی و روانی اقدام به درخواست طلاق یا شکایت از همسرانشان نموده بودند و به پزشکی قانونی مراجعه کرده بودند، صورت گرفت به بررسی وضعیت زنان مورد خشونت قرارگرفته و شایع‌ترین نوع خشونت پرداخته‌اند. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که زنان آزار دیده به صورت تکراری و دائمی در معرض خشونت‌های همسر قرار می‌گیرند و آزار همسر غالباً در سال‌های اولیه زندگی مشترک شروع می‌شود، شایع‌ترین روش اعمال خشونت فیزیکی استفاده از مشت و لگد است و در دو سوم موارد همسرآزاری علاوه بر مشت و لگد از آلات ضرب و جرح نیز استفاده شده است. این مطالعه نشان می‌دهد که شوهران معتاد به الکل، مواد مخدر و دارای سابقه محکومیت قضائی بیشتر اقدام به همسرآزاری می‌کنند (آقا بیگلویی و آقا جانی، ۱۳۷۹). در مروری کلی بر پژوهش‌های انجام شده در ایران، به نتایج گاه متناقض

نیز بر می‌خوریم. برای مثال افزایش سن در مواردی به افزایش خشونت و در موارد دیگر به کاهش خشونت، و حتی در برخی از پژوهش‌ها بی‌ارتباط با خشونت دانسته شده است. تحصیلات بالای زنان نیز، بر طبق داده‌های بررسی‌ها، هم به افزایش و هم به کاهش خشونت انجامیده است. همین امر درباره اشتغال به کار زنان نیز صدق می‌کند. یعنی زنان شاغل بیشتر از زنان خانه‌دار تحت خشونت قرار می‌گیرند (شمس اسفندآبادی، ۱۳۸۲: ۸۲-۵۹). یا برعکس زنان شاغل در مقایسه با سایر گروه‌ها تحت خشونت کمتری قرار دارند (افتخار، ۱۳۸۳: ۲۷۰-۲۵۰).

کور سوران و آلن (۱۳۸۹) در مقاله خود با عنوان «جایگاه حمایت از بزه‌دیدگان خشونت‌های خانوادگی از دیدگاه پلیس انتظامی» در رابطه با خشونت‌های خانوادگی و نحوه همکاری قربانیان با پلیس به بحث پرداخته‌اند. نتایج این تحقیق نشان داد که در مواقعی که پلیس در خشونت خانگی دخالت کرده است، خشونت و خطر بهتر و بیشتر کنترل شده است.

در تحقیقی دیگر کشفی و اصانلو (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «پیشگیری انتظامی از بزه کاری اطفال و نوجوانان» به این نتیجه رسیدند که توجه به محیط و تلاش در راه اصلاح آن در امر پیشگیری مهم است باید از وظایف پلیس به‌شمار رود و سعی شود با همکاری سایر سازمان‌های دولتی و غیر دولتی مؤثرترین نوع پیشگیری به‌کار رود.

رنگرز (۱۳۸۹) نیز در مقاله‌ای با عنوان «وظایف پلیس در قبال زنان بزه‌دیده خشونت خانوادگی» پس از بررسی موضوع به این نتیجه رسیده است که گزینش صحیح، آموزش کافی، تخصصی کردن پلیس و به‌کارگیری واحدهای پلیس و پزشکان پلیس جهت کاهش آلام جسمی و روحی بزه‌دیدگان و نیز پیشگیری از خشونت خانوادگی ضروری می‌باشد.

از مطالعه تحقیقات مختلف انجام شده داخلی و خارجی در زمینه خشونت علیه زنان می‌توان نتیجه گرفت، که یافته‌های کشف شده در باره خشونت جزئی از کل واقعیت هستند و می‌توان با تحقیقات بیشتر زوایای پنهان‌تری از موضوع را به کمک چارچوب‌های نظری کشف کرد. اهمیت این موضوع وقتی آشکارتر می‌شود که بدانیم در ایران اکثر تحقیقات و پژوهش‌های پیرامون موضوع در شهرهای بزرگ انجام شده است و

یا بیشتر مربوط به تحقیق در مراکز قضایی یا بهزیستی است؛ از این رو، ضرورت انجام تحقیقات پژوهشی در شهرهای کوچک تر و دارای خرده فرهنگ‌های سنتی تر از فرهنگ کل کشور ضرورت بیشتری پیدا می‌کند.

خشونت

تعریف نظری: خشونت رفتاری با قصد و نیت آشکار (یا رفتاری با قصد و نیت پنهان اما قابل درک) برای وارد کردن آسیب فیزیکی به فرد دیگر است.

تعریف عملی: هر نوع عملی که توسط دیگران در حق زنان انجام بگیرد که باعث ناراحتی، عصبانیت، احساس نبود استقلال، ناتوانی، انزوا و پوچی در آنان شود.

• **خشونت روانی و عاطفی:** منظور از خشونت روانی در این تحقیق کلیه رفتارهایی مانند داد و فریاد کردن، تمسخر در جمع، تحقیر وضعیت جسمانی و ظاهری، دشنام و ناسزا، تهدید قربانی به استفاده از خشونت، تحقیر اندام و ظاهر زن، تحقیر از طریق انتقاد و سرزنش خانواده و دوستان، تهدید به طلاق یا ازدواج مجدد، نگاه تحقیرآمیز به زن، متهم کردن زن به تنبلی و بی‌تفاوتی و تصمیم‌گیری در کلیه امور مربوط به خانواده می‌باشد.

• **خشونت فیزیکی یا جسمی:** منظور از خشونت اعمالی نظیر این موارد می‌باشد: هل دادن، لگد زدن، ضربه زدن، کشیدن موی سر و لباس، سیلی زدن، حمله با چوب، کابل و وسایل خطرناک مثل کارت، کتک زدن در حد کبودی، خون مردگی و صدمات جدی (شکستن دست و پا).

• **خشونت جنسی:** منظور از خشونت جنسی ارتباط جنسی بدون تمایل همسر و ابراز نارضایتی از رابطه زناشویی به صورت تحقیرآمیز است.

• **خشونت اقتصادی:** منظور از خشونت اقتصادی کلیه رفتارهای خشونت‌آمیز است که از سوی مرد نسبت به همسر خود صورت می‌گیرد و شامل ندادن خرجی و برآورده نکردن نیازهای مالی زن در صورت داشتن درآمد کافی، سوء استفاده‌های مالی از زن، کنترل دائمی مخارج زن و وادار کردن زن به رفتار مطابق میل مرد می‌باشد.

پیشگیری از بزه‌کاری: واژه پیشگیری امروزه در معنی جاری و متداول آن دارای دو بعد است: پیشگیری کردن یا جلوگیری کردن هم به معنی «پیش دستی کردن، پیشی گرفتن و به جلوی چیزی رفتن» و هم به معنی «آگاه کردن، خبر چیزی را دادن و هشدار دادن» است. اما در جرم‌شناسی پیشگیرانه، در معنی اول آن مورد استفاده واقع می‌شود، یعنی با کاربرد فنون مختلف به منظور جلوگیری از وقوع بزه‌کاری، هدف به جلوی جرم رفتن و پیشی گرفتن از بزه‌کاری است. اما از نظر علمی پیشگیری یک مفهوم منطقی - تجربی است که همزمان از تأملات عقلانی و مشاهدات تجربی ناشی می‌شود. شاید بتوان گفت به تعداد صاحب‌نظران جرم‌شناسی، تعریف و طبقه‌بندی (تیپولوژی) از پیشگیری ارائه شده است. گسن، جرم‌شناس فرانسوی، برای پیشگیری یعنی «اقدام نسبت به عوامل و فرایندهای بزه‌کاری» چهار معیار در نظر گرفته است:

۱- اقدامی پیشگیرنده تلقی می‌شود که هدف اصلی آن تضمین پیشگیری از بزه‌کاری یا «انحرافات جرم‌گونه» باشد، یعنی اقدام مؤثر علیه عوامل یا فرایندهایی که در بروز بزه‌کاری و انحراف، نقش تعیین‌کننده و قاطع ایفا می‌کنند.

۲- تدابیر یا اقدام‌های پیشگیرنده جنبه جمعی دارد؛ یعنی مخاطب آن، کل جمعیت یا گروه یا بخش معینی از آن است.

۳- زمانی که هدف، اجتناب از انتخاب رفتارهای مجرمانه یا منحرفانه است، اقدام‌ها یا تدابیری پیشگیرانه خوانده می‌شود که قبل از ارتکاب اعمال بزه‌کارانه یا کجروانه و نه بعد از آن اعمال شوند.

۴- و بالاخره، اگر پیشگیری شامل اعمال تدابیر یا اقدام‌هایی قبل از ارتکاب هر جرم کیفری یا پیش از انتخاب هر رفتار منحرفانه است، در آن صورت، این تدابیر یا اقدام‌ها نمی‌توانند مستقیماً قهرآمیز و سرکوبگر باشند، زیرا اعمال سرکوبی کیفری مستلزم آن است که جرمی قبلاً ارتکاب یافته باشد. گسن با توجه به این معیارهای چهارگانه معتقد است که «پیشگیری شامل مجموع تدابیر سیاست جنایی - به استثناء تدابیر نظام کیفری - می‌شود که غایت یا انحصاری یا لاقلاً جزئی آن، تحدید امکان وقوع مجموع اقدام‌های مجرمانه از طریق غیرممکن

کردن، دشوارتر کردن یا کمتر کردن محتمل کردن آنها است» (ریمون گسن، به نقل از میرخلیلی، ۱۳۸۷: ۲۲۵-۲۲۴).

نقش و کارکرد پلیس: با توجه به پیشینه تاریخی، کلمه «پلیس» به لحاظ لغوی از ریشه یونانی «پولی تیا»^۱ به معنای «شهر و اداره امور شهر» مشتق شده و در قرن چهاردهم میلادی به «پلیسی» و سپس در قرن پانزدهم به «پلیس» تغییر نام یافت که مفهوم آن «قاعده و قانون اداره شهر و مقررات لازم برای استقرار نظم در شهرها» است. یکی از تعاریفی که از پلیس ارائه شده، تعریف فارلیک^۲ است. به اعتقاد وی، پلیس عبارت است از: «یک سازمان دولتی که مأموریتش حمایت از قانون اساسی، جلوگیری از تخطی، تأمین نظم عمومی و حفظ مال و جان اشخاص می‌باشد» (رجبی پور، ۱۳۸۷: ۱۱۵). استفانی و لواسور^۳ نیز برای پلیس سه مفهوم ذکر کرده‌اند. مفهوم اول پلیس عبارت است از: «مجموعه مقرراتی که به وسیله مقامات عمومی وضع و بر افراد تحمیل می‌شود». مفهوم دوم شامل «وضع و اجرای مقرراتی است که هدفش تأمین آسایش، امنیت و بهداشت عمومی است» و مفهوم سوم نیز همان چیزی است که در زبان جاری به پلیس گفته می‌شود و منظور از آن «گروهی از کارکنان دولتی است که مقررات مربوط به آرامش و امنیت عمومی و بهداشت عمومی را که به وسیله مقامات صلاحیت‌دار پلیس اتخاذ شده است، به مورد اجرا می‌گذارند» (انصاری، ۱۳۸۰: ۲۱)؛ اما در معنای عام، پلیس به مجموع مقرراتی که برای حسن جریان امور اجتماعی از سوی قدرت عمومی وضع می‌شود، گفته می‌شود (گودرزی بروجردی، ۱۳۸۴: ۴۹). در قرون هجدهم و نوزدهم میلادی، مفهوم و کاربرد واژه پلیس شکل محدودتری داشت؛ اما این اصطلاح امروزه بیشتر برای توصیف نیروی اجتماعی شهری، که حفظ نظم عمومی و اجرای قانون را برای پیشگیری از جرایم، مجازات بزه‌کاران و کشف جرایم بر عهده دارد، مورد استفاده قرار می‌گیرد (وایت و هینس، ۱۳۸۲: ۳۲۵). با شکل‌گیری قانون به منظور کنترل اجتماعی که با پیچیده شدن جوامع به وقوع پیوست، وجود نظام پلیسی برای اجرای قانون ضروری شد. پدیده‌هایی نظیر؛ توسعه شهرنشینی، مهاجرت به شهرهای بزرگ، حاشیه‌نشینی و رشد و تراکم جمعیت در کلان‌شهرها باعث بالا رفتن نرخ جرایم شد و در نتیجه این باور عمومی به وجود آمد که

1-Politia

2 -Farliak

3 -Stefani & Levasseur

متمرکز کردن قدرت اجرای قانون در دست عده‌ای به‌عنوان پلیس می‌تواند موجب حذف یا کاهش جرم شود. به علاوه این اعتقاد نیز شکل گرفت که افراد داوطلب این شغل باید دارای ویژگی‌های منحصر به فرد و خصیوصات کیفی برای احراز این موقعیت باشند. لازم به ذکر است که پلیس و نظام پلیسی یکی از بحث برانگیزترین موضوعات در جامعه‌شناسی انحرافات و جرم‌شناسی است؛ زیرا جدلی‌ترین موقعیت‌ها را در جامعه معاصر به عهده دارد. اولین واکنش دولت‌ها نسبت به جرم و جنایت، مربوط می‌شود به کنترل جرایم و تعقیب و دستگیری مجرمان و بزه‌کاران که پلیس مسئول دستیابی به این هدف می‌باشد (احمدی، ۱۳۸۴: ۲۳۹-۲۳۵).

نیروی پلیس دارای کارکردهای مختلفی است. از منظر جامعه، پلیس سازمانی برای حل مشکلات بشری، حراست و نگهبانی از امنیت، برقراری نظم و مجازات متخلفان است. دستگیری متخلفان و قانون شکنان، ارائه خدمات اجتماعی و امنیتی مثل: برقراری نظم در رفت و آمد شهری و حضور به موقع در مواقع بروز خطر در سطح شهر نیز اجزای تعریف جرم‌شناسان از پلیس را تشکیل می‌دهد. هم‌چنین از نگاه دولت‌گرایان، پلیس جلوه اقتدار یک نظام سیاسی و مرجعیت و استقلال آن در عرصه جامعه می‌باشد (شاکری، ۱۳۸۱: ۲۴-۲۲).

اگرچه پلیس، یک سازمان دولتی است که وظیفه‌اش برقراری و حفظ امنیت عمومی، اجرای مقررات و نظارت اجتماعی، پیشگیری از وقوع جرم، تعقیب و کشف جرم، مبارزه با بزه‌کار، حمایت از بزه‌دیده و به‌طور کلی حفاظت از جان و مال و ناموس و شرافت مردم بر طبق قانون می‌باشد (خرازی، به نقل از کاوه، ۱۳۸۵: ۱۱۷)، اما مطالعات نشان می‌دهد که آمار قابل توجهی از فعالیت‌های پلیسی به انجام وظایفی مربوط می‌شود که به کنترل پدیده مجرمانه ارتباطی ندارد؛ به‌عنوان نمونه، میانجی‌گری و واکنش به درخواست‌های فوری از جمله این موارد می‌باشند. پاسخ‌گویی به برخی درخواست‌های کمک در موارد خشونت خانگی نیز در این گروه از واکنش‌های پلیس قرار می‌گیرد. از آن‌جایی که عده‌ای معتقدند در جوامع امروزی، پلیس به یکی از ارکان کاهش خطر در جامعه تبدیل شده است، به این ترتیب می‌توان از پلیس انتظار داشت که با عملکرد صحیح خود، خطر وقوع خشونت خانگی نسبت به زنان را نیز تا حدودی کاهش دهد (حسامی، ۱۳۸۴: ۲۵۸).

چاچوب نظری تحقیق

خشونت‌های خانگی علیه زنان از جمله مسائل و مشکلاتی است که زندگی بسیاری از زنان را در طبقات و قشرهای مختلف اجتماعی به نوعی متأثر می‌سازد. خشونت علیه زن در خانواده متداول‌ترین شکل خشونت علیه زنان است که غالباً توسط نزدیک‌ترین افراد خانواده مانند شوهر به وقوع می‌پیوندد (جانسون و جانسون^۱، ۲۰۰۰، ۱۰۱-۹۲). خشونت علیه زنان یکی از معضلات اجتماعی در تمام کشورهای دنیا به حساب می‌آید. این معضل اجتماعی علاوه بر ایجاد مشکلات جسمی و روانی در شخص مضروب، موجب بروز عواقب جبران‌ناپذیر اجتماعی نیز می‌گردد (کاپلان، ۱۹۹۹: ۷۲۵)، اعمال خشونت علیه زنان و بدرفتاری با آنها از رایج‌ترین جرائم اجتماعی و از عریان‌ترین جلوه‌های مردسالاری در جهان امروز است که در تمامی ملیت‌ها، طبقات و گروه‌های اجتماعی به چشم می‌خورد (رئیزی سرتشنیزی، ۱۳۸۱: ۶۶-۴۵).

اقدامات پیشگیرانه نیروهای انتظامی صرفاً مبتنی بر برخورد با افراد همسرآزار و دور کردن موارد آزاردیده از خانواده نیست، بلکه بخشی از پیشگیری تأثیرگذاری بر افراد آزاردهنده و ممانعت از بروز چنین رفتارهایی از سوی آنهاست. به همین دلیل شناخت عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان (همسرآزاری) و تأثیرگذاری بر آنها نیز از اهمیت بسیاری برخوردار است که در اینجا با توجه به بنیادهای نظری به بررسی این عوامل پرداخته می‌شود. همسرآزاری یکی از انواع خشونت‌های خانگی است و نظریه‌های گوناگونی به موضوع خشونت‌های خانگی و عوامل مؤثر بر بروز این خشونت‌ها پرداخته‌اند.

بر اساس نظریه یادگیری اجتماعی رفتارهای افراد در اثر هم‌نشینی با افراد جامعه آموخته می‌شود، این دیدگاه به نقش خانواده و همسالان در ارتکاب خشونت اشاره دارد. باندورا مدعی است که غالب رفتارهای انسان از طریق مشاهده و در خلال فرآیند الگوسازی فرا گرفته می‌شوند. برگس و اکرس نیز یادگیری رفتار کجروانه را عمدتاً از طریق فرآیندهای تقویت و سازوکارهای اساسی آن یعنی تشویق و تنبیه مورد توجه قرار می‌دهند و معتقدند ادامه یا توقف هر نوع رفتاری بستگی به تشویق یا مجازات دارد؛ یعنی تشویق موجب ادامه رفتارهای انحرافی همچون سایر رفتارهای اجتماعی در اثر

آمیزش با دیگران آموخته می‌شود (رئیسی، ۱۳۸۲: ۱۴۰). رد^۱ نیز معتقد است همه رفتارها و اعمال افراد در زندگی تحت تأثیر مدل‌ها و نمونه‌ها می‌باشند. او می‌گوید که تقلید امری اجتماعی بنیادی است و بر روابط بین افراد حاکم است (رید، ۲۰۰۰^۲).

ویلسون و هرنشتاین، محیط خانواده و تجربه‌های نخستین فرد در مدرسه را از جمله مهم‌ترین علل اجتماعی مؤثر در رفتارهای کجروانه (خشن) به حساب می‌آورند (سلیمی و داوری، ۱۳۸۶: ۴۱۱). «نظریه یادگیری پیشنهاد می‌کند که افراد رفتارهای خشن را با مشاهده یاد می‌گیرند و اگر این‌گونه رفتارها مورد تنبیه قرار نگیرد و برعکس مورد تشویق واقع شود، تقویت می‌گردد و ادامه می‌یابد» (باندورا، ۱۹۷۷). برای مثال پسری که می‌بیند پدرش مادرش را می‌زند، احتمال این‌که در آینده همسرش را بزند، زیاد است؛ بنابراین خشونت به واسطه قرار گرفتن در معرض ارزش‌های اجتماعی و اعتقادات راجع به نقش‌های زنان و مردان یاد گرفته می‌شود و زمانی تقویت می‌شود که تنبیه مناسب اعمال نگردد (باندورا، ۱۳۷۲: ۲۵-۲۴). به اعتقاد هیرشی که نظریه کنترل اجتماعی را مطرح می‌کند، بزه‌کاری زمانی اتفاق می‌افتد که قیود فرد نسبت به اجتماع ضعیف شود یا به کلی از بین برود (مشکانی و مشکاتی، ۱۳۸۱: ۱۲). از نظر وی درجه قبول ارزش‌ها و هنجارهای جامعه از طرف افراد به میزان پیوستگی آن‌ها با نظام اجتماعی بستگی دارد. از نظر او بین پیوند با نظام اجتماعی و اعتقاد به مشروعیت اخلاقی رابطه وجود دارد و اعتقادات فرد نیز متأثر از پیوند با مدرسه، خانواده و جامعه است. با سست شدن این پیوندها از شدت اعتقادات کاسته می‌شود. هیرشی چهار عنصر را به‌عنوان عناصر پیونددهنده افراد جامعه به یکدیگر برشمرده که موجب جلوگیری افراد از ارتکاب به خشونت و جرم می‌گردد. این چهار عنصر عبارتند از: ۱- دلبستگی یا تعلق خاطر به خانواده، دوستان و جامعه، ۲- تعهد به هدف‌های قراردادی و مرسوم جامعه، ۳- مشارکت و درگیر بودن در فعالیت روزمره، ۴- اعتقادات و باورهای فرد به قواعد اخلاق و اجتماعی (رئیسی، ۱۳۸۲: ۱۴۱).

نظریه‌های فشار مدعی هستند جرم تابعی از تضاد بین اهداف و ابزارهایی است که مردم می‌توانند به شیوه مشروع برای رسیدن به آن اهداف از آن‌ها استفاده کنند.

1- red
2- Reid

دورکیم از پیشگامان نظریه فشار، نظریه آنومی را برای تبیین جرم و کجروی فرمول‌بندی نمود. از نظر او آنومی زمینه‌ساز مختلف ناهنجاری‌های اجتماعی است (رئیس، ۱۳۸۲: ۱۴۰). مرتن معتقد است وقتی افراد ابزارهای مشروع برای رسیدن به اهداف را نداشته باشند، احساس فشار می‌کنند و در نتیجه ممکن است راه‌های غیرقانونی و نامشروع را برای رسیدن به اهداف خود برگزینند و در واقع به جرم و بزه‌کاری متوسل شوند (گیدنز، ۱۳۷۶: ۱۴۱). کوهن نیز در نظریه خود با عنوان ناکامی منزلتی، کجروی را به پایگاه اجتماعی و طبقات منسوب می‌کند و منشأ این رفتارها را عدم دسترسی به اهداف مورد قبول جامعه می‌داند (سلیمی و داوری، ۱۳۸۶: ۴۳۳). مشکلات اقتصادی، بیکاری، کمبود درآمد؛ معمولاً موجب افزایش فشار و نگرانی در خانواده شده، گاهی اوقات این فشارها منجر به رفتارهای خشونت‌آمیز می‌شود. از طرفی ممکن است خشونت خود راهی برای برخورد با این فشارها باشد. تحقیقات نشان می‌دهد که خانواده‌های فقیر و کم درآمد خشونت‌های خانگی بیشتری را تجربه می‌کنند. و این امر به خاطر فشار و تنش‌هایی است که در مورد بیکاری، فقر و کمبود درآمد ایجاد می‌شود (سلزر و کالموس ۱۹۸۸؛ آنشرسل، ۱۹۹۲). البته نباید از وجود خشونت در میان سایر طبقات اجتماعی غافل ماند، زیرا طبقات متوسط و بالا، بیشتر قادرند این مسائل را در زیر نقاب پنهان کنند یا آنها را حاشا نمایند؛ بنابراین با توجه به نظریه فشار می‌توان گفت که پایگاه اقتصادی- اجتماعی پایین همسران، ناکامی. عملکرد تحصیلی پایین در ارتکاب خشونت و رفتارهای خطرناک تأثیر عمده‌ای دارند.

نظریه منابع که در سال ۱۹۷۱ توسط ویلیام گود مطرح شد، بر این امر تأکید می‌کند که غالباً مردان منابع اقتصادی را در دست دارند و همین امر موجب برتری آنها در روابط خانوادگی می‌گردد و حال آنکه زنان به لحاظ منابع اقتصادی عمدتاً به همسران خود وابسته‌اند و از طرفی چون مراقبت از فرزندان را بر عهده دارند، اگر مردان را ترک کنند، با مشکلات اقتصادی روبرو خواهند شد؛ از این‌رو در روابط خشن باقی می‌مانند. وابستگی زنان به این معناست که آنها راه‌های محدودی در دسترس دارند و لذا کمتر می‌توانند بر مردان قدرت و نفوذ داشته باشند. اگر یکی از زوجین به دنبال کنترل قدرت باشد، معمولاً آزار را انتخاب می‌کند، و آزار انواع مختلفی دارد، مانند تهدید، ترس، منزوی ساختن، آزار بچه‌ها، محدودیت‌های مالی و...، حال آنکه زوج‌هایی

که به لحاظ قدرت و منابع مساوی هستند، کمتر تضاد را تجربه می‌کنند و وقتی هم تضاد پیش می‌آید، با راه‌های غیر خشن آن را خنثی می‌سازند.

دوباش و دوباش^۱ نیز در یک بررسی تاریخی، پدیده زنان کتک خورده را از دوران روشنگری در اروپا تا امروز تعقیب کرده‌اند و نشان می‌دهند که زنان در نظام‌های پدرسالاری، همیشه از طریق استفاده از خشونت بدنی، تحت سلطه و فرمانبرداری مردان قرار گرفته‌اند و هنوز هم قرار دارند (اعزازی، ۱۳۸۰: ۷۷). کارکردگرایان خانواده را گروهی در نظر می‌گیرند، که در آن افرادی با جنسیت‌ها و گروه‌های سنی متفاوت، مدت طولانی در ارتباط نزدیک با یکدیگر قرار می‌گیرند. برخلاف سایر گروه‌ها، در این گروه سلسله مراتب بر اساس تخصص یا صلاحیت و لیاقت صورت نمی‌گیرد، بلکه بر اساس جنسیت، سن و قدرت اقتصادی است. وجود علایق متفاوت در این گروه ناهمگون، سبب به‌وجود آمدن تضادهای آشکار یا پنهان می‌شوند. این تضادها، ویژگی‌ها و کارکردهای مناسب خانوادگی را از بین می‌برند؛ از این‌رو، هر اقدام در راستای رفع تضادهای خانوادگی اگر چه با استفاده از قدرت و در مواردی، از راه خشونت باشد، موجه و ضروری است (اعزازی، ۱۳۸۰: ۶۹). از این‌رو، در دیدگاه کارکردی خشونت، برای بقای خانواده کارکرد پیدا می‌کند. از نظر این دیدگاه، افراد در گروه خانواده دارای نقش‌های بارزی می‌باشند. مثلاً شوهر به عنوان پدر، نان‌آور خانواده محسوب می‌شود و همسر به‌عنوان مادر وظیفه خانه‌داری را بر عهده دارد. هر یک از افراد گروه‌های خانواده برای ادامه زندگی، بنا به مقتضیات و انتظارات نهادی - اجتماعی نقش‌های مختلف خود را ایفا می‌کنند (سیف، ۱۳۶۸: ۵۶). پارسونز به عنوان یکی از پایه‌گذاران این نظریه بر تفکیک نقش‌های جنسیتی تأکید می‌کند و پدر را رئیس و مادر را مدیر داخلی خانواده می‌داند (اعزازی، ۱۳۸۰: ۷۱-۷۰). نظریه فرهنگ خشونت از دیگر نظریه‌های تبیین‌کننده همسرآزاری است. این نظریه بیان می‌کند که اساس انواع گوناگون رفتارهای سوء مانند همسرآزاری، کودک‌آزاری و سالمندآزاری به‌وسیله جامعه شکل می‌گیرد. از این دیدگاه، فرهنگ میراث اجتماعی گذشته است، که بر رفتار کنونی و آینده انسان تأثیر می‌گذارد. دوباش و دوباش ارتباط مشخصی میان رفتار خشونت‌آمیز مردان نسبت به زنان و هنجارهای اجتماعی یافته‌اند. مردانی که با همسران خود بدرفتاری می‌کنند، در فرهنگی

زندگی می‌کنند که در آن حاکمیت مردان بسیار بیشتر از زنان است. از ویژگی‌های دیگر این فرهنگ، تأثیر پرخاشگری مردان، وجود حاکمیت مردانه و فرمانبرداری زنان است؛ بنابراین، در جوامع پدرسالارانه، استفاده از قدرت برای ثبات و برقراری امتیازات مردان دارای مشروعیت است.

در برخی جوامع، زمانی که نظم اجتماعی به خطر می‌افتد، برای استقرار آن از خشونت استفاده می‌شود. این شکل از نظارت اجتماعی، یعنی اعمال خشونت برای بقای نظم اجتماعی در جامعه هم در سطح کلان و هم در سطح خرد (خانواده) صورت می‌گیرد (اعزازی، ۱۳۸۰: ۷۱). همس آزاری از جمله آسیب‌های اجتماعی است که به دلیل گستردگی عوامل مؤثر بر آن و تأثیرات عمیقی که این عوامل بر شخصیت زن، خانواده و اجتماع می‌گذارد باید به عنوان یکی از اولویت‌های برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و پیشگیری از آن مورد توجه قرار گیرد و نیروهای پلیس نقش مؤثری در پیشگیری از بروز این پدیده دارند. با توجه به اینکه همسرآزاری معلولی است از عوامل گوناگون که مشکلات روانی - اجتماعی زیادی را برای فرد آسیب‌دیده ایجاد می‌کند. این پژوهش پاسخ‌گویی به سؤالات زیر را دنبال می‌کند:

- اشکال مختلف پدیده همسرآزاری در نمونه مورد مطالعه چگونه است؟
- خشونت علیه زنان در چه سنی و در چه سطحی از تحصیلات بیشتر مشهود است؟
- چه کسانی عامل خشونت هستند؟
- نگرش پلیس‌های محلی نسبت به اینکه پلیس چه اقداماتی را در راستای پیشگیری از خشونت‌های خانگی می‌تواند انجام دهد؟

روش‌شناسی

این مطالعه به صورت مقطعی، توصیفی، تحلیلی و بر اساس تحلیل داده‌های ثانویه است که اطلاعات آن به صورت گذشته‌نگر جمع‌آوری شده است. در تحقیق و مطالعه حاضر، جامعه آماری افرادی هستند که به دلیل خشونت به مراکز قضایی شهر پاوه مراجعه نموده‌اند. جمعیت نمونه مورد مطالعه این پژوهش شامل ۸۲ نفر (زن) است که در فاصله زمانی فروردین ۱۳۸۹ تا پایان اسفند ۱۳۸۹ به دلیل خشونت به مراجع قضایی و

دادگاه شکایت کرده و در آنجا پرونده تشکیل داده‌اند یا درخواست طلاق داده یا طلاق گرفته‌اند. تمامی اطلاعات بایگانی شده مورد بررسی قرار گرفته و داده‌های مورد نظر از طریق این پرونده‌ها جمع‌آوری شده است. در این تحقیق روش برگزیده شده برای جمع‌آوری اطلاعات، از نوع کتابخانه‌ای یا به عبارت بهتر استفاده از داده‌ها و آمار ثبت شده در پرونده‌های موجود در مراجع قضایی می‌باشد. به دلیل بعضی محدودیت‌ها و عدم دسترسی به زنان خشونت قرار گرفته، امکان تهیه پرسش‌نامه یا امکان انجام مصاحبه حضوری با شاکیان (زنان مورد خشونت قرار گرفته) وجود نداشت و داده‌های به‌دست آمده فقط توسط اطلاعات ثبت شده در پرونده‌ها جمع‌آوری شده و مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از جداول دوجمله‌ای و چند بعدی و هم‌چنین از کای اسکور استفاده شده است. هم‌چنین جهت شناخت نقش پلیس در پیشگیری از بروز این پدیده اجتماعی با ۲۰ نفر از افراد پلیس واقع در نیروی انتظامی مصاحبه باز صورت گرفت.

یافته‌ها

براساس اطلاعات حاصل از بررسی و مطالعه پرونده موارد همسرآزاری بالاترین میزان خشونت در بین زنان سنین ۲۵ تا ۲۸ (۲۵/۶٪) می‌باشد. هم‌چنین یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که زنان سنین بین ۱۷ تا ۳۲ سال که مورد خشونت قرار گرفته‌اند نزدیک به ۷۸/۰۴ درصد کل زنان را تشکیل می‌دهند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد بالاترین میزان خشونت در بین زنانی است که تحصیلات آنان در محدوده تحصیلات دبیرستان و دیپلم است که هر دو به یک میزان ۳۲/۹ درصد می‌باشد؛ در کل می‌توان گفت که ۶۵/۸ درصد زنان مورد خشونت قرار گرفته دارای تحصیلات دبیرستان و دیپلم بوده‌اند که بالاترین میزان را در جدول به خود اختصاص داده‌اند. کمترین میزان خشونت هم در بین زنانی است که بی‌سواد هستند و طبق جدول، آن‌ها ۳/۶ درصد می‌باشند. برای آزمون رابطه بین سطح تحصیلات زنان مورد خشونت قرار گرفته و سن آنان از آزمون مجذور کای اسکور (خی دو) استفاده شد. آمارهای به‌دست آمده در سطح اطمینان ۹۵ درصد، این رابطه را مورد تأیید قرار می‌دهد.

جدول شماره (۱): توزیع فراوانی سن زنان مورد خشونت قرار گرفته و میزان تحصیلات آنان

میزان تحصیلات / گروه سنی	بی سواد	ابتدایی	دبیرستان	دیپلم	بالتر از دیپلم	فراوانی	درصد
۱۲-۱۶	-	-	۱	-	-	۱	٪۱/۲
۱۷-۲۰	-	-	۹	۵	-	۱۴	٪۱۷/۰۷
۲۱-۲۴	-	۱	۶	۸	۲	۱۷	٪۲۰/۷
۲۵-۲۸	-	-	۸	۱۱	۲	۲۱	٪۲۵/۶
۲۹-۳۲	-	۶	۲	۲	۲	۱۲	٪۱۴/۶
۳۳-۳۶	-	۱	۱	۱	۳	۶	٪۷/۳
۳۷-۴۰	-	۲	-	-	-	۲	٪۳/۴
۴۱-۴۵	-	۵	-	-	-	۵	٪۶/۰۹
بالتر از ۴۵	۳	۱	-	-	-	۴	٪۴/۸
فراوانی	۳	۱۶	۲۷	۲۷	۹	۸۲	٪۱۰۰
درصد	٪۳/۶	٪۱۹/۵	٪۳۲/۹	٪۳۲/۹	٪۱۰/۹	٪۱۰۰	

$$X^2 = 239/14$$

یافته‌های حاصل از بررسی پرونده‌ها نشان می‌دهد، بیشترین میزان خشونت از نوع روانی با ۵۳/۶۶ درصد و سپس خشونت جسمانی با ۴۶/۳۴ درصد می‌باشد و خشونت جنسی و مالی نیز وجود ندارد و صفر است (جدول ۲).

جدول شماره (۲): توزیع فراوانی نوع خشونت‌های اعمال شده

نوع خشونت	جسمانی	روانی	جنسی	مالی	فراوانی
فراوانی	۳۸	۴۴	-	-	۸۲
درصد	٪۴۶/۳۴	٪۵۳/۶۶	-	-	٪۱۰۰

هم‌چنین یافته‌های حاصل از جدول شماره سه، نشان می‌دهد که همسران ۱۰۰ درصد عاملین خشونت را به خود اختصاص داده‌اند.

جدول شماره (۳): توزیع فراوانی عاملین خشونت

عامل خشونت	همسر	پدر	پسر	برادر	خانواده همسر	غیره	جمع
فراوانی	۸۲	-	-	-	-	-	۸۲
درصد	٪۱۰۰	-	-	-	-	-	٪۱۰۰

جدول شماره چهار نیز رابطه بین نوع خشونت و شغل مردانی که دست به خشونت می‌زنند را نشان می‌دهد. همان‌طور که در جدول مشاهده می‌شود، مردانی که در طبقه‌بندی مشاغل، عنوان آزاد را کسب نموده‌اند، با ۶۸/۳ درصد بالاترین میزان اعمال خشونت را به‌خود اختصاص داده‌اند، و کمترین میزان خشونت مربوط به مردان بیکار با ۱/۲ درصد است. آمارهای جدول هیچ‌گونه رابطه بین نوع شغل مردان و نوع خشونت را نشان نمی‌دهد.

جدول شماره (۴): توزیع فراوانی رابطه بین نوع خشونت و شغل عاملین خشونت

نوع خشونت / شغل متشاکی	جسمانی	روانی	جنسی	مالی	فراوانی	درصد
بیکار	۱	-	-	-	۱	۱/۲٪
کارگر ساده	۸	۳	-	-	۱۱	۱۳/۴٪
کارمند	۲	۴	-	-	۶	۷/۳٪
فرهنگی	۱	۴	-	-	۵	۶/۰۹٪
نیروی انتظامی	۱	۲	-	-	۳	۳/۶٪
آزاد	۲۵	۳۱	-	-	۵۶	۶۸/۳٪
فراوانی	۳۸	۴۴	-	-	۸۲	۱۰۰٪
درصد	۴۶/۳٪	۵۳/۶٪	-	-	۱۰۰٪	

$$X^2 = 6/29$$

یافته‌های حاصل از بررسی پرونده‌ها طبق جدول شماره پنج، برای بررسی این سؤال که آیا بین نوع خشونت و علت خشونت رابطه‌ای وجود دارد؟ نشان می‌دهد که ۶۸/۳ درصد علت خشونت نامشخص است. هم‌چنین برای بررسی رابطه بین خشونت و علت آن از آزمون مجذور کای اسکیر استفاده شده است. داده‌های مربوط، نشان دهنده آن است که بین خشونت و علت آن رابطه وجود ندارد.

جدول شماره (۵): توزیع فراوانی رابطه بین نوع خشونت با علل و عوامل آن

نوع خشونت / علت خشونت	جسمانی	روانی	جنسی	مالی	فراوانی	درصد
اعتیاد	۱	۴	-	-	۵	۶/۰۹٪
ترک منزل	-	۳	-	-	۳	۳/۶٪
افتادن در زندان	-	۱	-	-	۱	۱/۲٪

درصد	فراوانی	مالی	جنسی	روانی	جسمانی	نوع خشونت علت خشونت
٪۱/۲	۱	-	-	۱	-	ندادن خرجی
٪۲/۴	۲	-	-	۲	-	فساد اخلاقی
٪۴/۸	۴	-	-	۳	۱	ازدواج مجدد
٪۱۰/۹	۹	-	-	۷	۲	دخالت خانواده
٪۱/۲	۱	-	-	۱	-	مالی-ارثی
٪۶۸/۳	۵۶	-	-	۲۲	۳۴	نامشخص
٪۱۰۰	۸۲	-	-	۴۴	۳۸	فراوانی
	٪۱۰۰			٪۵۳/۶	٪۴۶/۳	درصد

$$X^2 = 15/6$$

یافته‌های بالا نشان می‌دهد که خشونت علیه زنان ضربات جبران‌ناپذیری بر پیکر خانواده و جامعه وارد می‌کند و تأثیر سوء بر فرزندان بر جای می‌گذارد؛ از این رو برای رفع این معضل و به‌منظور مقابله با خشونت‌های خانوادگی و حمایت از زنان قربانی باید اقداماتی صورت گیرد. پلیس نقش حیاتی در پیشگیری از خشونت علیه زنان بازی می‌کند. بخشی از این نقش چگونگی پاسخ به وقایع خشونت‌بار و اقداماتی است که باید برای حفاظت از زنان بلافاصله بعد از آن اتفاق، قبل و طی محاکمه، و بعد از آن اتخاذ شود. به همین دلیل جهت پیشگیری کردن از این پدیده شوم و نقش پلیس در جلوگیری از این پدیده، مصاحبه عمیق با ۲۰ نفر از افراد پلیس شاغل در کلانتری‌های شهر پاوه صورت گرفت. بر اساس یافته‌های حاصل از مصاحبه، آنها ابراز داشتند که در جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی، پلیس و نیروی انتظامی به‌عنوان یک نهاد و کنش‌گر نظام عدالت کیفری و به‌عنوان بازوی اجرایی این نظام نقش مؤثری را در این زمینه می‌تواند ایفا نماید و بنابراین پلیس بر اساس رویکرد پیشگیری اجتماعی، همواره در دسترس مردم و در تماس مستقیم با آنها قرار دارد و آنها را در حل و فصل منازعات و اختلافات یاری می‌دهد و از جهت دیگر در زمینه آگاه‌سازی و آموزش به افراد جامعه تلاش می‌کند. در رابطه با خشونت خانگی، آنها ابراز داشتند پلیس می‌تواند نقش مؤثری در کاهش و کنترل آن از طریق پیشگیری اجتماعی داشته باشد؛ به این صورت که اول، برای آگاه‌سازی مردم از حقوقشان و آموزش آنها تلاش نماید و بر این نکته که کسی با

حضور پلیس در جامعه حق اعمال خشونت علیه دیگری را ندارد، تأکید ورزد. دوم، پلیس می‌تواند به افراد جامعه یادآوری کند که پلیس همواره در کنار آنهاست و در صورت بروز مشکل به سرعت می‌تواند مأموران را در جریان قرار دهد.

مصاحبه شوندگان در راستای پیشگیری از خشونت خانگی معتقد بودند که زنان چون به دلیل حیا و ترس از سرزنش شدن و سایر هزینه‌های احتمالی و فرهنگ و آداب و رسوم محلی و مردانه بودن کلانتری‌ها تمایلی به ابراز مشکلات و خشونت‌هایی که علیه آنان صورت می‌گیرد، ندارند؛ بنابراین حضور پلیس زن در کلانتری‌ها را جهت ابراز مشکلات زنان ضروری می‌دانستند. آنها معتقدند حضور پلیس زن و حمایت از زنان بزه‌دیده و اصلاح رویه‌های شکایت قانونی می‌تواند گام‌های مهمی برای کاهش خشونت علیه زنان و ایجاد امنیت برای آنان باشد. آنها ابراز داشتند که چون در بسیاری از موارد، کمک‌رسانی یا کنترل بحران‌های اجتماعی صرفاً در توان مردان نیست و چه بسا در مواردی اصول اخلاق انسانی و اسلامی اجازه دخالت مردان را در اموری که خاص زنان هستند، نمی‌دهد. از این‌رو متولیان سیاست جنایی در منطقه مورد مطالعه نیز باید در پی استفاده از توان زنان در امور امنیتی و پلیسی باشند. زنان نیز به‌عنوان منابع انسانی واجد سرمایه‌های چهارگانه فیزیکی، فکری، اجتماعی و عاطفی در راستای پیشگیری از رخداد جرایم نقش ایفا می‌کنند؛ بنابراین پلیس می‌تواند در فرآیندی مدیریت شونده در راستای انجام مأموریت‌های خاص از چنین نیروهایی (پلیس زن) استفاده نماید هم‌چنین آنها معتقد بودند که پلیس در خط مقدم نظام دادرسی کیفی قرار دارد. آنها اغلب در زمان رخداد یک عمل خشونت‌آمیز با فاصله کوتاهی بعد از آن فراخوانده می‌شوند و پلیس با قربانی، متخلف، شاهدان، و انواع مختلفی از شواهد روبرو می‌شود؛ بنابراین واکنش و پاسخ آنان به همه طرف‌های درگیر می‌تواند تأثیر به‌سزایی در مسیر اتفاقات آینده، مانند پیشگیری از اعمال خشونت‌آمیز بعدی و حفاظت از قربانی داشته باشد. برای مثال، هنگام تکرار یک خشونت خانگی، پاسخ پلیس می‌تواند به قربانیان کمک کند که یک رابطه خشونت‌آمیز را ترک کنند. آنها ابراز می‌داشتند که پلیس می‌تواند از طریق بهبود عملکرد خود و تضمین دسترسی بیشتر زنان به خدماتی مانند سرپناه، مشاوره و مساعدت حقوقی، ارتقای وضعیت ارائه شواهد در جریان دادگاه، و به

کارگیری اقداماتی در حفاظت از قربانی و شاهد، هر دو، نقش بارزی در بهبود وضعیت زندگی همه زنان داشته باشد.

بحث و نتیجه‌گیری

خشونت علیه زنان در خانواده پدیده‌ای کهن و مسئله‌ای جهانی است. این نوع خشونت در محیط خصوصی به وقوع می‌پیوندد و معمولاً میان افرادی رخ می‌دهد که به سبب صمیمیت، ارتباط خونی یا قانونی به یکدیگر پیوند خورده‌اند. در ایران به‌ندرت آمار دقیقی از این پدیده خاص و حساسیت برانگیز وجود دارد. در این پژوهش تلاش شده بخشی هرچند اندک از ویژگی‌ها و اشکال و عوامل مؤثر بر خشونت در خانواده بر اساس بررسی پرونده‌ها در نمونه مورد مطالعه مورد بررسی قرار گیرد و سعی شده بر اساس وجود این آمار که وجود پدیده مورد بررسی را نشان می‌دهد، نگرش نیروهای پلیس‌های محلی در جهت پیشگیری از خشونت خانگی که با استفاده از روش مصاحبه باز صورت گرفته مورد بررسی قرار گیرد. بر اساس این پژوهش زنان در هر سنی ممکن است مورد خشونت قرار گیرند. خشونت علیه زنان پدیده‌ای است که در آن زن به‌خاطر جنسیت خود مورد اعمال زور و تضييع حق از سوی جنس دیگر (مرد) قرار می‌گیرد. در این بررسی با توجه به عوامل فرهنگی - اجتماعی تأثیرگذار در خشونت‌های شوهران نسبت به زنان خود، روی خشونت‌هایی تکیه شده است که جامعه مورد نظر آن‌را خشونت تلقی می‌کند. در مطالعه حاضر، چهار نوع خشونت طبقه‌بندی شده است: جسمانی، روانی، جنسی و مالی. در بین خشونت‌های اعلام شده بیشترین فراوانی را خشونت‌های کلامی - روانی تشکیل داده‌اند و خشونت‌های جسمی در رده بعدی قرار دارند. اما به دلیل نقص مدارک موجود در پرونده‌های مورد بررسی، محقق نتوانسته شدت خشونت را مشخص نماید؛ زیرا یک هل دادن ساده به‌طور قطع با کتک زدن که منجر به مجروح شدن زن شود، فرق دارد. در مطالعه حاضر هیچ موردی برای خشونت جنسی و مالی وجود نداشت که یکی از علل نبود خشونت جنسی در پرونده‌ها، عدم گزارش آن به مراکز قانونی است؛ زیرا مسئله آبرو و حیثیت زنان در جامعه ما از اهمیت ویژه برخوردار است. در مورد مالی هم هیچ دلیل منطقی برای توجیه آن نداریم. هرچند مسئله خشونت علیه زنان ابعاد گسترده‌ای در کلیه کشورهای جهان دارد، اما به دلیل عدم اعلام، عدم ثبت یا کم

شماری، آمار دقیقی از آن در دست نداریم، خود زنان نیز در این مشکل آماری دخیل هستند؛ چرا که حاضرند سال‌ها چنین مشکلی را به‌دوش بکشند، ولی به خود جرأت نمی‌دهند درباره آن، با کسی گفتگو کنند. لذا به نظر می‌رسد میزان واقعی خشونت‌ها بیشتر از ارقام گزارش شده در این بررسی باشد. یافته‌های تحقیق حاکی از بالاترین میزان خشونت در بین زنان سنین ۲۵ تا ۲۸ (۲۵/۶٪) می‌باشد که به تناسب، سن که بالا می‌رود میزان خشونت کاهش پیدا می‌کند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که ۶۵/۸ درصد زنان مورد خشونت قرار گرفته دارای تحصیلات دبیرستان و دیپلم بوده‌اند که بالاترین میزان را در جدول به‌خود اختصاص داده‌اند. کمترین میزان خشونت هم در بین زنانی است که بی‌سواد هستند.

نتایج مطالعه حاضر نشان می‌دهد که مردانی که بیشترین خشونت را اعمال کرده‌اند، دارای شغل آزاد با ۶۸/۳ درصد بوده‌اند. عدم امنیت شغلی در مردان می‌تواند پیامدهایی در زندگی خانوادگی آنان ایجاد نماید که خشونت نمونه‌ای از آن است. به‌عبارتی این شغل آزاد می‌تواند شغل‌های زیادی را در بر گیرد که امکان دارد در طول ماه‌های سال با بیکاری یا بی‌درآمدی مواجه شوند و این عدم امنیت شغلی می‌تواند در اعمال خشونت تأثیرگذار باشد.

به هر حال نتایج حاصل از این پژوهش لزوم توجه به زنان به‌عنوان قشر آسیب‌پذیر جامعه را یادآور می‌شود و ضرورت چاره‌اندیشی در خصوص جلوگیری از این معضل اجتماعی احساس می‌گردد.

بنابر آنچه در این مقاله ارائه شده خشونت همسر علیه زنان یک رفتار نادرست شرعی و قانونی با پیامدهای منفی تلقی می‌شود که مشتمل بر عوارض جسمی، روانی، عاطفی و اجتماعی بر پیکره زن، خانواده و اجتماع است. برای پیشگیری و کنترل این معضل باید به‌صورت ریشه‌ای و در وهله اول با آگاه‌سازی و اصلاح نگرش عمومی نسبت به جایگاه و موقعیت واقعی زن در جامعه اسلامی، و رفع تبعیض‌های همه‌جانبه در دوره‌های مختلف زندگی زنان اقدام نمود. همزمان لازم است در جهت پیشگیری و کنترل آن اقدامات مداخله‌ای در سطح دستگاه قضایی و پلیس، نظام بهداشتی درمانی و نظام آموزشی جامعه صورت پذیرد. هم‌چنین مهم‌ترین عامل در واکنش کشورها نسبت به مسئله خشونت علیه زنان، نحوه واکنش پلیس است. در این راستا نیز همان‌طور که

در یافته‌های تحقیق به آن اشاره شد تنها ارگانی که طی شبانه روز و در تمامی روزهای هفته در دسترس زنان مضروب قرار دارد، صرف نظر از بخش اورژانس بیمارستان‌ها، اداره پلیس است. نتایج حاصل از یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد پلیس به لحاظ داشتن اختیارات و ابراز ویژه، می‌تواند نقش به‌سزایی در ترمیم آسیب‌های زن بزه‌دیده داشته باشد؛ بنابراین اگر زن از خشونت خانگی و مالی یا جسمی یا جنسی و یا خارج از محیط خانه بزه‌دیده باشد، پلیس با توجه به شرایط و نوع جرم و تجارب و داده‌های علمی و بدون پیش‌داوری می‌تواند بهترین تصمیم و اقدام را انجام دهد تا از پیامدهای بعدی بزه‌دیدگی مثل بزه‌دیدگی ثانوی، اضطراب و پریشانی، بی‌اعتمادی به دستگاه عدالت کیفری و انتقام شخصی جلوگیری شود. مصاحبه‌شوندگان در راستای پیشگیری از خشونت خانگی معتقد بودند که زنان چون به دلیل حیا و ترس از سرزنش شدن و سایر هزینه‌های احتمالی و فرهنگ و آداب و رسوم محلی و مردانه بودن کلانتری‌ها تمایلی به ابراز مشکلات و خشونت‌هایی که علیه آنان صورت می‌گیرد، ندارند، بنابراین حضور پلیس زن در کلانتری‌ها را جهت ابراز مشکلات زنان ضروری می‌دانستند. هم‌چنین نتایج نشان می‌دهد پلیس در طول فرآیند رسیدگی نیز بیشترین ارتباط را با بزه‌دیده دارد و همین ارتباط سازنده در طول زمان می‌تواند بیشترین تأثیر را داشته باشد. به همین دلیل پلیس باید از بزه‌کار محوری صرف به بز دیده‌محوری سوق پیدا کند و برای تحقق این امر گزینش صحیح، آموزشی کافی، تخصصی کردن پلیس و به‌کارگیری واحدهای مددکار پلیس و پزشکان پلیس ضروری به نظر می‌رسد تا بتوان بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر را به جامعه بازگردانده و دوباره در آن‌ها تعادل ایجاد کرد.

پیشنهادها

به‌منظور پررنگ کردن نقش پلیس در پیشگیری از خشونت علیه زنان موارد زیر پیشنهاد می‌گردد:

- اتخاذ سیاستی در پلیس در جهت پاسخ به ادعای خشونت علیه زنان و هر جا شواهد کافی باشد داشتن مجوز برای دستگیری؛
- استخدام پلیس زن در کلانتری‌ها و به‌کارگیری آنها در سطح اجرایی؛

- به‌کارگیری مستمر واحدهای مخصوص پلیس و سیاست‌های ویژه دادگاه‌ها برای حفاظت از زنان؛
- آموزش ویژه و ایجاد حساسیت در افسران پلیس؛
- ابداع سیاست عمومی جدید توسط مقام‌های اجرایی و قضایی و با همکاری جوامع، برای تقویت سیستم‌هایی که به قربانیان خشونت پاسخ می‌دهند؛
- ایجاد گروه‌های تخصصی پلیس که اختصاصاً بر خشونت علیه زنان تمرکز دارند؛
- گشایش پاسگاه پلیس اجتماعی در محله‌ها به منظور افزایش دسترسی به پلیس؛
- گماشتن مددکاران ویژه برای کمک به قربانیان در دفاتر پلیس؛
- گماشتن مددکاران ویژه برای کمک به قربانیان در دادگاه.



منابع

- آقابیگلوبی، عباس؛ آقاجانی، کامران (۱۳۷۹). بررسی پدیده همسرآزاری در شهر تهران. مجموعه مقالات اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران، خرداد ۸۱، جلد سوم، تهران: انتشارات آگاه.
- احمدی، حبیب (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی انحرافات. تهران: انتشارات سمت.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۳). زن، معمار جامعه مردسالار. مصاحبه‌گر: شبنم عظیمی نژادان، تهران: اختران.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی خانواده. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۰). خشونت خانوادگی یا زنان کتک خورده. تهران: نشر سالی.
- افتخار، حسن و دیگران (۱۳۸۳). ویژگی‌های فردی قربانیان همسرآزاری در مراجعین به مراکز سازمان پزشکی قانونی. فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی، شماره ۱۲، صص ۲۷۰-۲۵۰.
- انصاری، ولی الله (۱۳۸۰). حقوق تحقیقات جنایی، مطالعات تطبیقی. تهران: انتشارات سمت.
- باندورا، آلبرت (۱۳۷۲). نظریه‌های یادگیری. ترجمه فرهاد ماهر، شیراز: راه گشا.
- پوررضا، الف؛ موسوی، پ (۱۳۸۰). خشونت علیه زنان. چاپ اول. تهران: نشر ایران.
- پورنقاش تهرانی، سید سعید (۱۳۸۴). دوماهنامه علمی-پژوهشی. دانشور رفتار، سال دوازدهم، دوره جدید، شماره ۱۳.
- حسامی، سمیه (۱۳۸۴). حمایت از زنان بزه‌دیده خشونت خانوادگی در تحقیقات پلیس. مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۲ و ۵۳.
- رجبی پور، محمود (۱۳۸۷). بزه‌کاری دانش‌آموزان و امکان پیشگیری اجتماعی رشدمدار (از دیدگاه کارشناسان آموزش و پرورش). فصلنامه دانش انتظامی، سال دهم، شماره ۲ (پیاپی ۳۹).
- رئیس‌ی، ج (۱۳۸۲). جوانان و ناهنجاری‌های رفتاری. فصلنامه علوم اجتماعی علامه طباطبایی، شماره ۲۱.
- رئیس‌ی سرتشنیزی، امرالله (۱۳۸۱). خشونت علیه زنان و عوامل مؤثر بر آن. فصلنامه پژوهش زنان، دوره ۱، شماره ۳، صص ۴۵-۶۶.
- رنگرز، رضا (۱۳۸۹). وظایف پلیس در قبال زنان بزه‌دیده خشونت خانوادگی. فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال پنجم، شماره ۱۵.
- سلیمی، ع؛ داوری، م (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی کجروی. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

- سیف، سوسن (۱۳۶۸). تئوری رشد خانواده. تهران: انتشارات دانشگاه الزهرا (س).
- شاکری، سیدرضا (۱۳۸۱). پلیس -مردم. تهران: سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی، معاونت سیاسی.
- شمس اسفند آباد، حسن و دیگران (۱۳۸۲). بررسی میزان رواج همسرآزاری و عوامل مؤثر بر آن. پژوهش زنان، فصلنامه مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران، شماره ۵، صص ۸۲-۵۹.
- قادری‌نیا، محمد؛ باهو، محمد؛ نعیم یآوری، مجید (۱۳۹۳). بررسی نقش پلیس در پیشگیری انتظامی از خشونت خانگی. مطالعات پلیس زن، دوره ۸، شماره ۲۱، صص ۴۶-۳۲.
- قاضی طباطبائی و دیگران (۱۳۸۲). طرح ملی بررسی پدیده ی خشونت خانگی علیه زنان. دفتر امور اجتماعی وزارت کشور و مراکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری.
- کار. م. (۱۳۸۰). پژوهش درباره خشونت علیه زنان در ایران. چاپ اول، تهران: انتشارات روشنگران.
- کاوه، محمد (۱۳۹۱). آسیب‌شناسی بیماری‌های اجتماعی. جلد اول، چاپ اول، تهران: نشر جامعه‌شناسان.
- کشفی، سعید؛ اصانلو، علی (۱۳۹۰). پیشگیری انتظامی از بزه‌کاری اطفال و نوجوانان. دو فصلنامه مطالعات پلیس زن، سال پنجم، شماره ۱۵.
- کورسوران، ژاکلین؛ آلن، شانون (۱۳۸۹). جایگاه حمایت از بزه‌دیدگان خشونت‌های خانوادگی از دیدگاه پلیس انتظامی. ترجمه مرتضی نیازخانی و همکاران، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال پنجم، شماره ۱۴.
- گودرزی بروجردی، محمدرضا (۱۳۸۴). سیاست جنایی قضایی. معاونت حقوقی و توسعه قوه قضائیه، مرکز مطالعات توسعه قضایی، تهران: انتشارات سلسبیل.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- محمدخانی، پروانه و همکاران (۱۳۸۷). آسیب‌شناسی روانی و مشکلات شخصی- ارتباطی زنان قربانی خشونت خانوادگی. فصلنامه رفاه اجتماعی، سال هفتم، شماره ۲۷.
- مشکاتی، م؛ سادات مشکاتی، ز. (۱۳۸۱). سنجش تأثیر عوامل درونی و بیرونی خانواده بر بزه‌کاری نوجوانان. مجله انجمن جامعه‌شناسی، دوره ۴، شماره ۲.
- میرخلیلی، سیدمحمود (۱۳۸۸). پیشگیری وضعی از بزه‌کاری با نگاهی به سیاست جنایی اسلام. چاپ اول، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- وایت، راب؛ هینس، فیونا (۱۳۸۲). در آمدی بر جرم و جرم‌شناسی. ترجمه روح الله صدیق بطحایی اصل، تهران: نشر دادگستر.

- Anderson, M., (1997). Thinking about Women: Sociological Perspective on Sex and
- Bandura, A., (1977). Social Learning Theory. New York: General Learning Press.
- Heise, L., (1989) criminal victimization in the U. S. , Washington D. C.;U. S. Department of Justice statistics (NCJ NO. 1395: 63).
- Junson B, Junson C. The domestiv violence: In: Murry J, Apgar B, editors. Women's health care.
- Kaplan ,Harold, Comprehensive Text book of psychiatry,sevent ed. , USA, william & wilkins,1999, PP: 725.
- Kurtz, (1988). "E. F. Hutton to Plead Guilty. " Washington Post (Apr. 2):A3.).
- Reid, Sue Titus, (2000)" Crime and Criminology", U. S. A. : McGraw- Hill. Reid, Sue Titus, (2000)" Crime and Criminology", U. S. A. : McGraw- Hill.
- Schehcter, s& Ganley,D. (1995) womenand male violins and struggle of the Battered women's movement. Boston: south End.
- Seltzer, J. A. ; Kalmuss, Debra (1988). "Socialization and Stress Explanations for





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی